



ارمغان کودتای منحوس ثور و تجاوز ددمنشانه روس بر افغانستان

نخست از همه باید "ارمغان" را معنی و تفسیر کرد و تشریح نمود و بعد هم به کودتای منحوس ثور پرداخت:

" ارمغان – لغت نامه دهخدا

ارمغان . { ا م / م } تحفه ای باشد که چون از جایی آیند بجهت دوستان بیاورند. (جهانگیری). و این ارمغان و تحفه شوم و بدشگون از آنسوی آمو، برای مردم مظلوم افغانستان عزیز بیشتر از چهار دهه قبل، توسط کودتاچیان بی آرم و غلامان بی مقدار و شرف باختگان رو سیه شوروی وقت، از کشور "شوراها" و از آنسوی سرحدات و از همان رو سیه تاریخ برای مردم شریف و نجیب افغانستان درست در هفتم ثور 1357 با خود "هی میدان و طی میدان و خار مگیلان" گفته با دریای از خون و خیانت و جنایت به کشور عزیز ما و مردم شریف و نجیب افغانستان آوردند که حاصل آن تحفه شوم و آن "ارمغان" ننگین، به جز از خون و آتش و باروت و قتل و کشتار و خونریزی و خیانت چیزی نبود، درست مانند "تحفه" ای که در کاغذ های زرین و رنگین و قشنگ و زیبا بسته بندی میکنند و برای عزیزی تحفه می دهند.

جنایت گستران خلقی- پرچمی هم از همان دقایق شوم آغاز کودتای ننگین ثور و بعد هم "مرحله نوین" آن که همانا تجاوز وحشیانه و ددمنشانه و خونین و ننگین روسیه شوروی وقت به کشور عزیز ما بود، چیز دیگری به "ارمغان" نیاوردند.

و اما آنچه قابل درنگ است، چشم سفیدی و دیده درائی یک مشت زبرداریختگی های خلقی- پرچمی است که هر ازگاهی و هر گاه و ناگاهی و هر هفته و چهارشنبه و... با دیده درائی و چشم

سفیدی ذاتی شان از این سایت و آن سایت و از این بیغوله و آن گوشه خلوت، از این جاه و آنجا و...، سری بالا کرده و یک مشت چرند تحویل یک جمع بی مسئولیت داده و تلاش دارند تا سیه را سپید جلوه داده و به اصطلاح یک عده افراد بی خبر و بی هنر را به زعم خودشان، به کجراهه رهنمون گردیده و گویا از آبهای که خود گل آلود ساخته اند، ماهی مطلوب صید کنند، این جمع قلیل و این یک مشت افراد خائن به ملت و مردم و میهن، در حقیقت در غندی خیر نشسته و کنجاره خواب می بینند که بازهم گویا "چپه گرمکی" شود و از آب های گل آلود، ماهی مطلوب خویش صید کرده و زهر مار کنند، فارغ از اینکه هزاران هزار از هموطنان ما بازهم کشته و معیوب و آواره و در به در گردند و کشور جنگ زده و آفت رسیده ما باردگر، در دریای از خون غرق گردند و... مردم شریف افغانستان عزیز چه زیبا گفته بوده اند باری: "دنیا را همه گر آب برد، مرغابی را تا بند پا است."

آخر گفته اند که: "بی غیرت در سایه درخت می نشیند..."، بلی هموطن "غیرت" و "شهامت" و...، که در این جمع نامتجانس به ذره بین هم سراغ نمی شود، در وجود بی وجود این شرم تاریخ و این بی ننگان تاریخ زده، خدا شرمانده و مردم رانده، نه تنها با ذره بین سراغ شده نمی تواند، بلکه با قوی ترین تلسکوپ های جدید نیز در وجود بی وجود شان هرگز قابل رؤیت نیست که نیست.

این بی ننگان تاریخ و این جمع شرف باخته و وجدان مرده، یا مشغول سرقت ترجمه های دیگران اند و یا هم مشغول کشتی سواری و خاطره نویسی و در بهترین حالت ایجاد تفرقه بین هموطنان و به اصطلاح آب را گل آلود نمودن و صید ماهی مطلوب.

یک مشت از این زیردار گریختگی ها هم مشغول سرقت نوشته ها، ترجمه ها و مضامین دیگران و نشر آنها به نام ننگین خود هستند، یعنی در روز روشن مشغول سرقت ادبی هستند و در غندی خیر نشسته، بادی به غیغب انداخته و نوشته ها و مضامین و ترجمه های دیگران را از اینترنت دزدی نموده و به نام های ننگین شان در این سایت و آن سایت به نشر رسانیده و گویا موجودیت بی وجود خود را به گونه های مختلف مطرح می سازند و به فحوای ضرب المثل مشهور وطنی ما "من زنده، جهان زنده..." از این کنج و آن کنار و از این بیغوله و آن ناکجا آبادی، اظهار وجود میکنند، تو گوئی آبی از آب تکان نخورده است، افغانستان عزیز ما را به یک ویرانه غم انگیز مبدل نکرده اند، میلیونها هموطن ما را آواره و مهاجر نساخته اند و صدها هزار هموطن مظلوم و بی گناه و بی پناه ما را از دم تیغ عداوت خود نگذشانده اند و...، این شرف باختگان تاریخ، به فکر قاصر خودشان، اندرین مغالطه و اندرین شرف باختگی و وجدان مردگی های خود غرق اند که بازهم گویا یک "چپه

گرمک" شود، باد شود و باران شود و...، و خدا مراد این خوشه چین ها را بدهد و اگر نظر به گذشت زمان و نظر به طوالت عمر ننگین شان، باز هم فرصت خیانت دوباره نیابند، لااقل فرزندان شان در جای قدم های ننگین و خونین شان، قدم گذاشته و آن راه ناصواب و پر از ننگ را ادامه دهند و...

مردم شریف افغانستان باز هم در چنین مواردی، چه زیبا و چه بجا گفته اند: "بزک بزک نمیر که جو لغمان میرسد". این بزک های روسی به یقین کامل که هرگز دیگر روی نازنین افغانستان عزیز را نخواهند دید و در عالم بی غیرتی و بی وجدانی و بی ننگی و سرخمی، بعد از چند کشتی سواری ذلتبار، راهی دیار عدم خواهند شد و امید است که عمر ننگین شان زودتر به پایان رسد و همان فرزندان شان هم از پی شان یک لعنت بفرستند که چگونه زندگی آنان را نیز به گند نوکرمنشی، غلام بارگی و بی غیرتی و... آلوده نمودند.



اندکی از جنایات ننگین این جمع نامتجانس و این بی ننگان تاریخ را اینجا نقل نموده و بر تمام خلقی ها و پرچمی های زیردار گریخته و کشتی سواران بی آرم نفرین میفرستیم.

"... بین سال های 1979 و 1989 جمعاً 620 هزار سرباز شوروی در افغانستان وظیفه انجام دادند.

-از این جمع رقم مجموعی سربازانی که همزمان در افغانستان مستقر بودند، میان 80000 تا 104000 تن بوده است.

-رقم تلفات جانی در همه بخش های نیروهای امنیتی رسماً 14453 تن گزارش شده است.

-53753 سرباز زخمی شدند.

-415932 سرباز، به دلایل اقلیمی و شرایط نامساعد بهداشتی، به بیماری های مثل زردی و یا محرقه مبتلا شدند.

خسارات مالی شوروی

-118 هواپیما (طیارات جنگی)

-333 هلیکوپتر

-147 تانک

-1314 زرهپوش باربری و جنگی

-433 توپ و راکت انداز

-1138 واسطه سیار مخابره

-510 واسطه پیشقراول مثل جرثقیل، تراکتور و غیره

-11369 لاری و تانکر نفت.

تلفات جانب افغانی

-بیشتر از یک میلیون افغان جان خود را از دست دادند.

-5 میلیون افغان (یک سوم جمعیت افغانستان) به کشورهای پاکستان و ایران فرار کردند.

-2 میلیون افغان دیگر آواره شدند.

-در سال های هشتاد میلادی از هر دو مهاجر در جهان، یکی آن افغان بود.

-افزون بر کشته شدگان، 1،2 میلیون افغان دیگر، شامل مجاهدین، سربازان حکومت و افراد ملکی، در جنگ ها معیوب شدند.

-حدوداً سه میلیون افغان زخمی گردیدند.

-در سال 1985 بیشتر از نیم اراضی زراعتی در افغانستان، در نتیجه بمباران و یا خرابکاری های عمدی دستگاه ها و شبکه های آبیاری، از بین رفتند.

-10 تا 15 میلیون ماین توسط نیروهای شوروی و ارتش آن وقت افغانستان به زمین فرش شدند

که تا امروز هم خطر بزرگی برای افغان ها به شمار می روند..."

این بود اندکی از بسیار و ذره از خروار جنایات ددمنشانه تجاوزگران روسی که خود بدان اعتراف کردند، ورنه حقیقت بسیار هم فراتر از اینها تواند بود و...

"... یک میلیون سرباز و 3335 روز نبرد

حسب الله سدید

... ارتش چهل شوروی در اوایل هجوم به افغانستان از 80000 سرباز و افسر تشکیل یافته بود. بعداً این رقم به 120000 نفر رسید که تعداد ثابت و دایمی آن ها را تشکیل می داد. اما در طول 3335 روز اشغال، 1000000 (در بعضی منابع 600.000) سرباز و افسر شوروی به نوبت در افغانستان وظایف جنگی انجام داده اند.

تجزیه آمار بدست آمده نشان می دهد که از زمان بقدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان (7ثور 1357) به بعد و به تعقیب آن با قیام سرتاسری مردم و مداخله شوروی بعد از بیست ماه 9 در صد مردم افغانستان جان خود را از دست داده اند. در طی سالیان اخیر، این بلندترین رقم تلفات را در تاریخ نشان می دهد و حتی از میزان تلفاتی که شوروی ها در جریان جنگ دوم جهانی داده اند (6الی 8 درصد) بیشتر است.

هرگاه رقم تلفات با در نظر داشت نفوس افغانستان که در میان 12 تا 15.5 ملیون برآورد شده بود در نظر گرفته شود، در آن صورت تعداد کشته شدگان تقریباً به 1240800 تن می رسد. بر علاوه 11 فیصد مردم افغانستان معیوب و تقریباً 33 فیصد مجموع نفوس به پاکستان، ایران و سایر کشورها آواره گردیده اند که بمباردمان قرأ و قصبات، اهالی ملکی و کاروان های مهاجرین در حال فرار از کشور 46 درصد نخستین و عمده ترین عامل تلفات محسوب می شود.

طبق یک بررسی در پانزده میلیون نفوس افغانستان خانواده یی نمانده است که درین جنگ تحمیلی متأثر نشده باشد. بعضی خانواده ها یک نفر، دو نفر، سه نفر خود را از دست داده اند. در بعضی خانواده ها افراد نان آور آنها معیوب گردیده اند. زنان از شوهران خود، پدران از جگرگوشه های خود و اطفال- اطفال کوچک از والدین خود محروم شده اند.

درین دوره تعداد یتیمان میان اطفالی که از 9 الی 15 سال عمر داشتند به 24 درصد می رسد. این داستان غم انگیز در اینجا ختم نمی شود. دو نسل از کودکان افغانستان در حالی بزرگ شدند که دوران شیرین کودکی را تجربه نکردند. چراکه تنها فکر و ذکر آنان فرار از زیر بمب های دشمن و یافتن لقمه نانی برای نجات از گرسنگی بود. جنگ بر ذهن آنان خاطرات بسیار بدی برجای گذاشت، همانگونه که بسیاری از آن ها در بدن هایشان نیز رد پای هیولای جنگ دیده می شد. ارتباط فرهنگی نسل ها با گذشته قطع شد و میراث فرهنگی این کشور برای کودکان جنگ نا آشنا می نمود. تحصیلات و تحقیق در این کشور کاملاً تعطیل شد و بیش از یک دهه تمام ارکان جامعه در تکاپوی جنگ بودند. میزان خرابی و ویرانی به حدی بود که حتی پایتخت نیز به شهر شباهتی نداشت. اردو از بین برده شد، میراث های فرهنگی که در موزیم ها و آرشیف ها گرد آورده شده

بودند، چپاولگران به تاراج بردند، خانه های مسکونی، پلها، بندها، سرک ها، فابریکه ها همه تخریب و یا از بین رفتند. غربت، بیکاری و بی امنیتی به اوج خود رسید. کادرهای کشوری و لشکری آواره گردیدند. ذخایر بزرگ معدنی کشور که در اعماق زمین و قلوب کوه های مرتفع کشور بودند و هستند، مصون نماندند و مورد دستبرد اشخاص و افراد قرار گرفتند.

طی دوره گذشته پس از ثور 1357 (اپریل 1978) زیان های مادی وارده تنها به سکتور دولتی به 50 میلیارد افغانی ارزیابی می گردد (نزدیک به یک میلیارد دلار)، خسارات بخش خصوصی بیشتر از 450 میلیارد افغانی (برابر با 3 میلیارد دالر) برآورد می گردد (به علت ویرانی بیش از 1000 نهاد گوناگون صنعتی، تأسیسات تجارتي و مواصلاتی، از میان رفتند. 2700 مکتب، و مانند این...) نظام آبیاری، اساس زراعتی آن و صنعت کم و بیش که وجود داشت همه از بین رفته اند. مناطق روستایی به اثر بمباران مسلسل به توده خاک مبدل گردیده است. تار و پود اقتصادی کشور بر اثر بی خاتمان شدن نفوس زیاد متضرر شده است. طبق راپور بانک جهانی انحصار پنجاه فیصد اقتصاد کشور بر زراعت بود که زندگی بیش از هفتاد فیصد نفوس به آن وابسته بود. حمله شوروی این توازن اقتصادی را به بدترین شکل از بین برده است.

"مارن لاردکا" یکی از ژورنالیستان اسپانیا در سال 1988 تدابیر و اقدامات برپادی روس ها را بیان می دارد. لاردکا در شماره نوزدهم جون 1988 در "یا" اخبار مادرید نوشت: «... در آغاز حمله روس ها تنها بر مجاهدین صورت می گرفت، ولی مجاهدین از حمایت تمام نفوس برخوردار بودند که اظهار آن بشکل کمک کمپل، خوراک، پناه و از اینگونه اشیای دیگر امدادی صورت می گرفت. روس ها احساس کردند که امتیاز بین مجاهدین و دهقانان ممکن نیست. نتیجه این احساس چنان شد که روس ها فیصله کردند که تمام دهقانان را از خانه های شان خارج سازند. آنها چنان تصور می کردند که اگر این کار صورت بگیرد مجاهدین تنها خواهند ماند که مورد اصابت قرار دادن آن ها آسان خواهد گردید. برای این هدف یک پروگرام کشتار ساخته شد که طیارات جنگی در آن نقش بارزی داشتند. دهات افغانستان معرض آزمایش سلاح های کیمیایی قرار گرفت، بمب های ناپالم فصل ها را سوختانده به خاکستر مبدل کرد، نظام آبیاری را از بین برد.»

افغانستان که از نگاه مناظر زیبا و قدیمی طبیعی خویش شهرت داشت، در جریان جنگ به منظره بی ویرانی، هلاکت، گرسنگی و افلاس مبدل گشته است. اقدامات سبعانه نظامیان روس، بمباردهای پیگیر طیارات جنگی، و فیرهای تانک ها و توپخانه شهرها و دهات را به یک کشور بی جان مبدل

گردانیده است. طبق آمار منابع شوروی سابق ثبت شده در ستردرستیز وزارت دفاع شوروی، در ایام حضور ارتش سرخ شوروی در هر 24 ساعت یعنی در یک شبانه روز 450 تن از ملت مظلوم و ستم کشیده افغانستان به درجه رفیع شهادت نایل آمده و 300 تن دیگر معلول و معیوب می گردید، که با توجه به بیش از 6 ملیون مهاجر افغان در سراسر جهان، در همین مدت روزانه به تعداد تقریباً 1800 تن بی خانمان شده مجبور به ترک وطن می شدند.

بروس ریچاردسن نویسنده مشهور اروپایی (امریکائی) در کتابش به اساس راپور کمیته سویدن از دیگر خسارات و تخریبات در ایام اشغال چنین گزارش می دهد:

1 - تعداد دهاتی که در افغانستان روزانه خراب شده و یا قسمأ آسیب دیده است: 43/3

2 - تعداد خانه هایی که در افغانستان روزانه خراب می شدند: 313/22

3 - تعداد مساجدی که در افغانستان روزانه خراب شده یا قسمأ آسیب دیده اند: 43/3

4- تعداد مکاتبی که در افغانستان روزانه خراب شده یا قسمأ آسیب می دیدند: 1 باب.

البته ذکر تلفات و خساراتی که مردم افغانستان در دوران جنگ تحمیلی شوروی از جانب آن ها متحمل شده اند به این معنی نیست که تنظیم های مجاهدین درین خسارات و خرابی ها دست نداشته اند.

ادامه دارد...